

وفاداری به دوگانه جمهوریت و اسلامیت شرط انقلابی ماندن

عباس شفیعی نیا*

چکیده

انقلاب اسلامی، نخستین انقلاب مذهبی عصر حاضر یا به تعبیر دیگر اولین قیام بزرگ علیه نظام‌های زمینی و مدرنترین شکل قیام بود. در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که با تمامی بداعتش ریشه در سنت دیرینه اسلام داشت. که در بستر انقلابی، اسلام دینی تعریف شده بود که سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش مدغم است، احکام اخلاقیش هم سیاسی است، قدرت را نیز در یک رابطه سازواره با معرفت دینی عرفانی تعریف کرده بود. در این نوشتار بر آنیم الزامات انقلابی بودن و انقلابی ماندن در اندیشه حضرت امام خمینی رهبر و رهبر معظم انقلاب که همان وفاداری و تاکید بر دوگانه جمهوریت و اسلامیت است را مورد پردازش قرار دهیم. در این نوشتار این دو عنصر اساسی در انقلاب اسلامی و مورد تاکید بنیانگذار نهضت اسلامی را بعنوان مبنا و چارچوب بحث خود قرار داده و ویژگی‌های مورد نظر را تشریح می‌نمائیم.

کلیدواژه‌ها

انقلاب اسلامی، جمهوریت، اسلامیت، ولایت فقیه.

saeedmail@ymail.com

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۲۴

*. دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، استاد دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۳

مقدمه و بیان مسئله

انقلاب اسلامی، نخستین انقلاب مذهبی عصر حاضر یا به تعبیر دیگر اولین قیام بزرگ علیه نظام-های زمینی و مدرنترین شکل قیام بود. در فرایند انقلاب اسلامی، گفتمانی هژمونیک شکل گرفت که با تمامی بداعتش ریشه در سنت دیرینه اسلام داشت. که در بستر گفتمان انقلابی، اسلام دینی تعریف شده بود که سیاستش در عبادتش و عبادتش در سیاستش مدغم است، احکام اخلاقیش هم سیاسی است، قدرت را نیز در یک رابطه سازواره با معرفت دینی عرفانی تعریف کرده بود. گفتمان تازه تولد یافته انقلابی، از یک سو به بازتعریف مفاهیم اساسی در عرصه سیاست داخلی و خارجی (همچون اهداف ملی، منافع ملی، مصالح ملی، قدرت ملی، ارزش‌های ملی، و ...) پرداخت و ملاک-های متفاوتی برای خودی‌ها و دگرها در عرصه ملی و فراملی به دست داد، و از جانب دیگر، گفتمان مسلط جهانی را به چالش طیبید، نظم حاکم بر مناسبات و روابط بین‌المللی را مورد تهدید قرار داد، کانون‌های متعدد مقاومت را در برابر قدرت هژمونیک جهانی بسیج نمود و متغیرهای بی‌بدیلی را به کالبد سیاست بین‌الملل تزریق کرد. نظام سیاسی جدید، نه تنها تلاش کرد که پرتو گفتمان انقلاب اسلامی را بر تمامی زوایا و عرصه‌های زندگی خصوصی و عمومی ایرانیان بیفکند، بلکه بر آن بنیان-های گفتمانی خود را در حوزه‌های متجانس (و در صورت امکان حوزه‌های نامتجانس) استوار سازد (تاجیک، ۱۳۸۲).

استین روکان محقق معروف نروژی و صاحب آثار ارزشمند در سیاست تطبیقی، انقلاب را یکی از عوامل مهم و تاریخی در تغییر بنیادین روابط اجتماعی دانسته و بر این باور است که انقلاب، با دگرگون نمودن شکاف‌های اجتماعی و ایجاد شکاف‌های اساسی جدید و ساختاری در جامعه، صف-آرایی‌ها و تعارضات جدیدی در جامعه می‌شود و آرایش نیروهای اجتماعی و سیاسی را بر محور خواسته‌های جدید سامان می‌دهد. روکان شکاف‌های اساسی را متغیر اصلی توضیح دهنده‌ی ماهیت ستیزهای اجتماعی و تشکل‌های مدنی در جامعه می‌داند و احزاب و تشکل-ها را سخنگوی شکاف-های اساسی موجود در جامعه می‌داند. گفتنی است که شکاف یا گسست، به هر تضاد و ستیزی اطلاق نمی‌شود. آن دسته از تعارضات که ریشه در بطن جامعه دارند و به تعبیر روکان «ساختاری» بوده و در جامعه نهادینه می‌شوند، شکاف نامیده می‌شوند. چنین شکاف‌هایی ریشه در تاریخ جوامع دارند و بیشتر برخاسته از انقلاب‌های بزرگ اجتماعی می‌باشند. هر انقلابی نه تنها سازمان‌ها و ساختارهای جدیدی را خلق می‌کند و بسیاری از عادات و سنن گذشته را خرق می‌نماید، بلکه گفتمان جدیدی را با خود متولد می‌کند که ابعاد آن می‌تواند مرزهای جغرافیایی را به سرعت در نوردد. انقلاب

اسلامی ایران که به اعتراف جمله محققان و پژوهشگران بی طرف، بزرگ‌ترین حادثه نیمه دوم قرن بیستم می‌باشد^۱، گفتمان جدیدی را ایجاد کرد که در ادبیات سیاسی انقلابیون جهان مؤثر واقع شد و به ویژه مسلمانان جهان را سخت تحت تأثیر قرار داد (ایوبی، ۱۳۸۰).

حکومت مردم‌گرایی دینی، استقلال، مبارزه با طاغوت و استکبار جهانی، دفاع از محرومین و مستضعفین، امت اسلامی، دفاع از پابرهنگها، مقابله با کوخ‌نشینی، برابری و مساوات، مجموعه‌ی به هم پیوسته‌ای از مفاهیم را تشکیل می‌دهند که در جریان انقلاب اسلامی وارد ادبیات سیاسی شد و در مجموع گفتمان واحدی را تشکیل داد که این گفتمان جدید در پارادایم خاصی قابل فهم است که می‌توان آن را پارادایم «اسلام سیاسی»^۲ نامید.

پارادایم اسلام سیاسی، پارادایم‌های مسلط قرن بیستم را به چالش طلبیده است و بعنوان خط بطلانی بر یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های قرن بیستم، یعنی پارادایم «توسعه‌گرا» تلقی می‌شود. یکی از ویژگی‌های ماندگار و نمادین انقلاب اسلامی ایران، توجه به دین اسلام بعنوان مذهب اصلی و رسمی کشور و آئین‌های مذهبی و از سوی مردم در جامعه اسلامی بوده است. در حقیقت دین و آموزه‌های دینی یکی از عوامل و منابع اصلی قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که باعث تحریک و شکل دادن به کنش اجتماعی افراد پیرو یک مذهب حتی در مناطقی فراتر از مرزهای جغرافیایی یک کشور نیز می‌شود. از اینرو انقلاب اسلامی ایران بیش از آنکه سیاسی باشد، رخدادی فرهنگی - اسلامی است که محدود به مرزهای جغرافیایی یک کشور نماند و پژواکی عظیم در سراسر کشورهای اسلامی به همراه داشت که نمونه و مصادیق عینی آن بیداری اسلامی در کشورهای عربی است (افتخاری و جانی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۹-۳۰). در این نوشتار بر دو شاخص مدنظر حضرت امام خمینی ره و خلف صالح ایشان حضرت آیت الله سید علی خامنه‌ای تحت عنوان جمهوریت و اسلامیت بعنوان دو گانه شروط انقلابی بودن و انقلابی ماندن تاکید و تحلیل می‌شود.

۱. حکیم صدیقی در این باره می‌گوید: «انقلاب اسلامی نهضتی دینی و الهی بود که به گونه‌ای شگفت‌آور توانست در اندک زمانی کوتاه، امواج توفنده و خروشان آن از مرزهای جغرافیایی فراتر رفته، جهان معاصر علی‌الخصوص دنیای اسلام را متأثر از درخشش انفجار نورانی خود کند.» به نقل از: راه انقلاب «مجموعه مقالات پژوهشی درباره انقلاب اسلامی» جلد اول، نشر هماهنگ، ۱۳۷۸.

۲. بسیاری از پژوهشگران غربی اسلامی مطرح شده توسط انقلاب اسلامی و امام خمینی ره را، «اسلام سیاسی» نامیده‌اند و برخی نظیر اولیویه روآ کوشیده‌اند این پارادایم را ناتوان و شکست خورده نشان دهند.

تمهیدات نظری

در این قسمت لازم است برخی از مفاهیم مورد نظر در تحقیق را جهت روشن شدن ابعاد موضوع بررسی نمائیم.

جمهوریت

کلمه جمهوری به معنای توده مردم است و بالتبع حکومت جمهوری نیز ترجمان حکومت توده مردم می‌باشد. لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین حکومت جمهوری را این چنین تعریف کرده‌اند: حکومتی که زمام آن در دست نمایندگان دولت باشد. واژه جمهوری ماخوذ از لغت Republic و برگرفته از ریشه لاتینی Republic به معنی مربوط به همگان Publics می‌باشد. پس از مصطلح شدن واژه جمهوری در ادبیات فارسی، مراد از آن نوعی نظام سیاسی بود که به جای پادشاه و سلطان، که اقتدار موروثی داشت یک نفر از طرف مردم برای مدت معینی برای اداره امور کشور انتخاب می‌شد.

بزرگ‌ترین اهرم پیشبرد انقلاب اسلامی، حضور عظیم توده‌های میلیونی مردم در عرصه‌های انقلاب بود که با ایمان نافذ و عمیق از یک سو و معرفت و آگاهی بالا از سوی دیگر، به ندای رهبرشان لبیک گفتند و در پرتو هدایت‌های روشنگرانه و پیامبرگونه او، صبر و مقاومت و استقامت را پیشه خویش ساخته و عاقبت شهد گوارای پیروزی بر نظام سلطه را نوشیدند.

یکی از بارزترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی که در کمتر انقلابی نظیر آن وجود داشته است، مردمی بودن آن است به گونه‌ای که همه ملت ایران در شهر و روستا، از کوچک و بزرگ، زن و مرد در آن مشارکت داشتند. بر خلاف انقلاب‌های بزرگ دنیا که طبقات خاصی از جامعه در آن نقش-آفرینی کردند. مقام معظم رهبری در بیان دلیل این که مردم صاحبان اصلی نظام و انقلابند اینگونه می‌فرماید: مردم صاحبان این نظام هستند به چند دلیل؛ اولاً چون اسلام بیشترین حق را در اداره نظام‌های اجتماعی به مردم می‌دهد و هر دستگاه حاکم را یک دستگاه خدمت‌گزار برای مردم می‌داند. ثانیاً چون مردم تشکیل دهندگان و به وجود آورندگان این نظام بودند زیرا این نظام مبتنی بر یک انقلاب بود و آن انقلاب را مردم به وجود آوردند. ثالثاً چون دخالت و نظارت مردم بیشترین تضمین را برای حفظ این نظام از انحراف می‌کند.

در نظر دکتر احمد جهانبزرگی دموکراسی و اسلامیت از جمله ارکان و مؤلفه‌هایی انقلاب اسلامی ایران تحت زعامت حضرت امام علیه السلام است. امام جمهوری را با مردم سالاری و دموکراسی مترادف می‌دانست. ایشان به حاکمیت مردم نظری ویژه داشت و برخلاف نظر عده‌ای که جمهوریت را شکل

نظام می‌دانستند، جمهوریت را محتوای نظام می‌دانست. جمهوریت و دموکراسی از نظر امام سه رکن اساسی داشت:

۱. مشارکت مردم در مسائل سیاسی و سهیم بودن آنها در حاکمیت و سرنوشت خود و تعیین مسئولان نظام است.

۲. آزادی‌های نسبی تعریف شده در دین اسلام.^۱

۳. مسئله تساوی افراد در برابر قانون و رفع تبعیض بین افراد در این زمینه بود که امام بر این مسئله و آمدن آن در قانون اساسی بسیار تأکید نمود.^۲ (جهانبزرگی، ۱۳۸۸)

سه رکن مشارکت، آزادی و تساوی را امام از ویژگی‌های دموکراسی می‌دانست و معتقد بود که دموکراسی در اسلام مندرج است؛ یعنی اسلام دموکراسی را جز احکام امضایی خود قرار داده و در دستورات و احکام اسلامی گنجانده است (جهانبزرگی، ۱۳۸۸). مقام معظم رهبری هم بر این مسئله تأکید نموده و مردم‌سالاری را با دموکراسی مترادف دانسته است. امام رحمته معتقد بود که دموکراسی در متن اسلام است. رهبری نیز که مردم‌سالاری را با دموکراسی و جمهوریت مترادف می‌داند معتقد است مردم‌سالاری در متن تعالیم اسلامی وجود دارد (جهانبزرگی، ۱۳۸۸).

جایگاه مردم در اندیشه سیاسی امام رحمته

شناخت صحیح و نقش دقیق مردم در سرنوشت سیاسی از امور مهمی است که متأسفانه تا قبل از انقلاب اسلامی ایران و قبل از امام خمینی رحمته کمتر مورد توجه فقها و علمای اسلامی قرار گرفته است و در تاریخ اندیشه‌های سیاسی اسلامی کمتر می‌توان دید که علما به این مسئله توجه نشان داده باشند. اما امام راحل برعکس شیوه معمول، به نقش مردم در سرنوشت سیاسی جامعه توجه ویژه نشان داده و به در قالب گزاره‌های کاربردی مختلف این نقش را تبیین فرموده‌اند. امام با بیان اینکه "شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است"، بر نقش محوری مردم در نظام سیاسی مورد نظرش تأکید می‌کند. مقام معظم رهبری در بیانات خود در سالگرد رحلت امام خمینی رحمته ضمن بر شمردن ویژگی‌های انقلاب از منظر امام راحل بر نقش و تاثیر مردم در انقلاب اسلامی تأکید می‌نماید. معظم له می‌فرماید "مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما، از متن اسلام گرفته شده

۱. آزادی مدنظر ایشان، آزادی در نظر گرفته شده برای افراد در دین اسلام بود.

۲. این مسئله در اصل ۱۰۷ قانون اساسی گنجانده شده است که براساس آن رهبر جامعه اسلامی در برابر قانون مساوی با افراد دیگر است.

است. مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری آمریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگری ذهن‌های مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود راه را انتخاب می‌کنند؛ مسئولان خود را هم انتخاب می‌کنند. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بینهم» برخاسته است؛ از «هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین» برخاسته است. ما این را از کسی وام نگرفته‌ایم. (بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی ره در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۳۸۳)

امام برای دادن این نقش به مردم مراحل چندگانه‌ای را در نظر دارد. مقام معظم رهبری نیز در این زمینه معتقدند "در نظام اسلامی، رأی، خواسته و عواطف مردم، تأثیر اصلی را دارد و نظام اسلامی بدون رأی و خواست مردم تحقق نمی‌یابد" (آیت الله خامنه‌ای، روزنامه اطلاعات، مورخه ۱۰ شهریور ۷۹).

رضایت مردم از حکومت

بهترین و اصولی‌ترین نوع حکومت که همواره اندیشمندان و متفکران بر آن تأکید کرده‌اند، حکومتی است که مورد قبول و پذیرش مردم باشد. در اندیشه سیاسی اسلام نیز همواره بر این امر تأکید شده است. امیرالمومنین اصل حکومت را بی‌ارزش‌تر از لنگه کفش کهنه می‌داند، مگر آنکه توسط آن، حق برپا گردد و باطل از بین برود. (نهج البلاغه، خطبه ۳۳) امام خمینی ره نیز در این مورد می‌فرماید:

تعیین نظام سیاسی با آراء مردم صورت می‌گیرد، ما طرح جمهوری اسلامی را به آراء عمومی می‌گذاریم. امام در تعریفی از جمهوری اسلامی می‌فرماید: رژیم باید راه و رسمی را انتخاب کند که مورد موافقت و علاقه مجموع جامعه باشد و این جمهوری اسلامی است. ایشان در مخالفت با حکومت شاهی نیز به این دلیل آن را مردود می‌داند که نظامی برخاسته از آرای عمومی نیست؛ چنانچه می‌فرماید: من مخالف اصل سلطنت و رژیم شاهنشاهی هستم، به دلیل اینکه اساسا سلطنت نوع حکومتی است که متکی به آرای ملت نیست.

مشورت با مردم

یکی از اصول مسلم در اندیشه سیاسی اسلام، شورا است. بر اساس تصریح قرآن کریم و روایات، حاکم اسلامی باید در امور مهمه با مردم مشورت نماید؛ چنانچه خداوند در سوره آل عمران ع پیامبر ص را به مشوره با مسلمانان فرا می‌خواند؛ ... و شاورهم فی الامر. (آل عمران، ۱۵۸) امام خمینی نیز با در

نظر داشت همین اصل، حکومت دیکتاتوری و سلطنتی را مردود دانسته و در باب ویژگی های حکومت اسلامی می گوید: حکومت اسلامی، حکومت ملی است. حکومت مستند به قانون و آراء ملت است، با آراء ملت می آید، ملت او را حفظ می کند و هر روز هم که خلاف آراء ملت عمل کند، قهرا ساقط است. (امام خمینی، صحیفه نور، ۲، ۱۹۴)

پاسخگویی به مردم

در اندیشه سیاسی اسلام، حاکم حق پنهان کاری نداشته و همواره موظف است در مورد کارهای انجام شده و انجام نشده به مردم توضیح دهد؛ چنانچه امیرالمومنین به مالک اشتر می فرماید: هرگاه مردم به تو گمان بد برند، افشاگری کن و عذر خویش را در آنچه موجب بدبینی نسبت به تو شده، با ایشان آشکارا در میان بگذار (نهج البلاغه، نامه ۳۳)

امام خمینی نیز پاسخگویی به ملت را یکی از اصول اصلی نظام اسلامی بیان داشته و می فرماید: هرفردی حق دارد که مستقیماً در برابر سایرین زمامداران مسلمین را استیضاح کند. (امام خمینی، صحیفه نور، ۳، ۸۶)

وظیفه مردم در تعیین حاکم

در نگاه دین، دخالت در انتخاب و تعیین عالی ترین مقام سیاسی نه تنها حق مردم که وظیفه و تکلیف آنها می باشد و مردم مکلف هستند زعیم سیاسی خود را انتخاب کنند. بر اساس مبانی فقهی شیعه حتی امام معصوم که صلاحیت زعامتش را از جانب خداوند بدست می آورد، نمی تواند از طریق زور و اجبار و نادیده گرفتن رضایت مردم و رای عمومی قدرت سیاسی را در اختیار گیرد. شیعه معتقد است که ۲۵ سال خانه نشینی امام علی علیه السلام نیز ناشی از همین دیدگاه می باشد؛ چه اینکه آن حضرت علی - رغم وجود نص صریح بر خلافتش بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل عدم همراهی مردم، از در اختیار گرفتن حکومت چشم پوشید. امام خمینی علیه السلام نیز مقبولیت حاکم را شرط نفوذ حکم او بیان داشته و می فرماید: اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند و خبرگان نیز فردی را برای این سمت انتخاب کنند، در این صورت فرد ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. (امام خمینی، صحیفه نور، ۲۱، ۱۲۹)

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از جایگاه بلند و رفیعی در فرهنگ اسلامی برخوردار می‌باشد؛ به گونه‌ای که در قرآن کریم نشانه برتری امت اسلامی بر دیگر ملل بیان شده است (آل عمران، ۱۱۰) و در روایات نیز بقای مکتب و تامین سعادت جامعه منوط به اقامه‌ی آن دانسته شده است. (حرعاملی، ۱۳۸۳ق، ۱۶، ۱۱۹)

رهبر کبیر انقلاب اسلامی نیز با در نظر داشت جایگاه ارزشمند این دو اصل در تامین سعادت جامعه، امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و زعمای ملت را بزرگترین امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌دارد. امام در این مورد می‌فرماید: ما اذهان خود را متوجه منکرات کوچک نموده‌ایم، در حالی که امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام، رد مظالم و مخالفت با ظالم می‌کند. عمده وجوب امر به معروف و نهی از منکر برای این امور است. ما به منکرات بزرگ توجه نداریم، آن کسانی را که دارند حیثیت اسلام را از بین می‌برند و حقوق ضعفا را پایمال می‌کنند، باید نهی از منکر کرد. (امام خمینی، ۱۳۷۳، ۱۶۳)

نصیحة ائمه مسلمین

بر اساس آموزه‌های دینی، چنانچه زمامداران وظیفه دارند مردم را نصیحت کنند، مردم نیز این وظیفه را نسبت به حاکمان دارند. البته که تحقق این امر نیازمند وجود رابطه قلبی بین حکومت و مردم می‌باشد؛ زیرا نصیحت در جایی تحقق پیدا می‌کند که دو طرف با خیرخواهی و دلسوزی، کارکردهای همدیگر را ارزیابی و نقد کنند.

امیرمومنان همواره مردم را تشویق و ترغیب می‌کردند که از انتقاد نسبت به حکومتش دست نکشند و می‌فرمود: آنانکه پذیرای نصیحت و انتقاد خیرخواهانه نیستند، چگونه می‌خواهند حق را برپا دارند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶) معمار انقلاب اسلامی نیز بارها بر ضرورت انتقاد از حکومت و نقش آن تاکید داشته می‌فرماید: انتقاد برای ساختن و برای اصلاح امور لازم است. (امام خمینی، صحیفه نور، ۱۴، ۲۰۶) و در جای دیگر می‌گوید: همه‌ی ما مسئولیم، نه مسئول برای کارهای خودمان، بلکه مسئول کارهای دیگران هم هستیم. مسئولیت من هم گردن شماس، مسئولیت شما نیز به گردن من است. اگر من پایم را کج گذاشتم، شما مسئولید اگر نگویید چرا پایت را کج گذاشتی، باید هجوم کنید، نهی کنید که چرا؟! (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۸، ص ۴۷)

اسلامیت

بعد دوم اندیشه سیاسی امام خمینی ره اسلامیت است. ایشان مشروعیت حکومت در عصر ائمه معصومین علیهم السلام را به اجازه رهبر اسلامی منصوب شده از سوی خداوند تبارک و تعالی، یعنی ائمه، منوط می‌دانست و بر این اساس در عصر غیبت مسئله ولایت فقیه را مطرح می‌نمود که نایب امام معصوم علیهم السلام است و در صورت برکناری آن‌ها از حکومت، آن حکومت طاغوت تلقی می‌شد؛ در واقع اگر کارها به اذن فقیه انجام نشود، طاغوت است و طاغوت زمانی از بین می‌رود که به اذن خداوند تبارک و تعالی افرادی منصوب شوند.

در این مرحله به یکی دیگر از ابعاد مهم انقلاب اسلامی یعنی مسئله ولایت فقیه می‌پردازیم. از نظر مولف پای‌بندی به ولایت مطلقه فقیه از شروط اصلی انقلابی ماندن است.

کلمه اسلامی در نام حکومت انتخابی برای کشور ایران، محتوای حکومت را بیان می‌کند و معنی آن، این است که حکومت جمهوری ایران با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و بر محور اسلام حرکت می‌کند و جهت می‌گیرد.

معنای اسلامی بودن جمهوری، استقرار حاکمیت الله و تحکیم «ما انزل الله» و اطاعت از خدا و رسول و اولوالامر از طریق خواست و اراده مردم است و انطباق اراده عمومی ملتی بر انقیاد و اطاعت از خدا و تحکیم شریعت الهی، امری امکان‌پذیر است، چنان‌که در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و عصر علوی تحقق یافت و مردم با اراده جمعی، چنین حکومتی را پذیرا شدند و دعوت قرآن را که طی آیات متعددی در مضامین مختلف مردم را به حاکمیت الهی فرا خوانده [است]، پذیرفتند و از آن حمایت کردند (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۱۹۱ و ۱۹۲، بنقل از امیرحسین فتحی).
حضرت امام خمینی ره در تعریف جمهوری اسلامی چنین می‌فرماید:

«حکومت جمهوری، متکی به آرای عمومی و اسلامی، متکی به قانون اسلام [است]؛ این را جمهوری اسلامی می‌گوییم و این مورد نظر ماست» (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵، ۱۴۴)

در جایی دیگر نیز فرموده است: «ماهیت جمهوری اسلامی این است که با شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده است، با اتکا به آرای عمومی ملت، حکومت تشکیل شده و مجری احکام اسلام باشد (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴، ۴۴۴).

بنابراین، براساس آنچه گفتیم جمهوری مربوط به شکل حکومت است و اسلام شکل خاصی برای حکومت تعیین نکرده است، پس در زمان‌های مختلف، حکومت دینی می‌تواند شکل‌ها و گونه-

های متفاوتی به خود بگیرد. از اینرو، در زمان ما شکل حکومتی اسلام، جمهوری شده است، ولی محتوای حکومت کاملاً بر اساس موازین و مقررات اسلام است و رأی مردم در چارچوب ضوابط شرعی دارای ارزش و اعتبار است.

استاد شهید مرتضی مطهری در پاسخ خبرنگاری که پرسیده بود: چگونه اسلام چهارده سده پیش قادر به رویارویی با اوضاع دگرگون و متحول این عصر خصوصاً در عرصه سیاست و حکومت خواهد بود؟ می‌گوید:

"در انطباق احکام کلی با مصادیق جدید، این اجتهاد است که نقش اصلی را بازی می‌کند؛ وظیفه فقیه این است که بدون انحراف از اصول کلی، مسائل جزئی و متغیر و تابع گذشت زمان را بررسی کند و بر اساس همان احکام و چارچوب‌های اصلی که توسط وحی عرضه شده است، احکام مناسب را صادر کند" (قدران قراملکی، ۱۳۸۵: ۹۱ و ۹۲ به نقل از امیرحسین فتحی).

در جمهوری اسلامی و به میمنت انقلاب اسلامی که بر پایه سه رکن رهبری فقیه، حضور گسترده ملت مسلمان و با تکیه بر مکتب اسلام به پیروزی رسید، نظریه ولایت فقیه در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و با تصویب قانون اساسی شکل گرفت و واقعیت پیدا کرد. حکومت ولایت فقیه حکومت قوانین الهی بر همه مردم است.

در گفتمان اسلامیت انقلاب اسلامی بر حاکمیت الهی فقیه تأکید می‌گردد و مردم نقشی در مشروعیت بخشی حکومت ندارند^۱ و حداکثر در تحقق و فعلیت یافتن آن موثرند. این گفتمان با قطعی تلقی کردن نصب الهی فقیه که با واسطه ائمه صورت گرفته، عملاً راه را بر مشروعیت مردمی می‌بندد و حکومت را حق فقیه و اطاعت را تکلیف مردم تلقی می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۲ به نقل از محسن پالیزبان) چون ولایت فقیه امانتی است الهی، رأی و انتخاب مردم در ثبوت آن نقشی ندارد و چنان نیست که اگر مردمی رأی ندادند، او امام و ولی امر نباشد و دخالتش در امور غاصبانه

۱. البته این مبحث در حوزه دسته بندی که از نظریه‌های مشروعیت ولایت فقیه صورت گرفته قرار می‌گیرد. بر اساس این نظریه (نظریه انتصابی مطلقه فقه (ارجحیت اسلامیت بر جمهوریت)؛ منبع مشروعیت ولایت فقیه، خداوند است و هیچکس بدون او حق ولایت ندارد. در این چارچوب، فقیه عادل و واجد شرایط از سوی ائمه معصومین به شکل عام منصوب می‌شود و نقش مردم همانند نقشی است که در زمینه ولایت امامان معصوم مطرح است یعنی پذیرش مردم و اظهار اطاعت از فقیه‌ی که نبض امر را به دست گرفته است. بنابراین بر طبق این نظریه فقیه عادل از جانب شارع مقدس منصوب شده و مشروعیت خود را از آن ناحیه کسب می‌کند و حکم وی بر جمعیت احکام اول و ثانوی مقدم است. چنین فقیه‌ی چون نایب امام زمان است، همه اختیارات پیامبر و ائمه اطهار را در امر حکومت داراست و اینگونه نیست که اختیارات فقیه در دایره محدودی باشد بلکه او صاحب ولایت مطلقه است.

باشد (طاهری خرم آبادی، ۹۴).

تاثیر حضور مردم در صحنه عمل و اظهار رای آنان در قلمرو فکر نه تنها ضامن اجرای ولایت فقیه است بلکه مایه موفقیت اصل دین و حاکمیت قرآن و زمامداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و رهبری امامان معصوم علیهم السلام می‌باشد و هرگز نباید بین تاثیر خارجی حضور مردم و بین تاثیر آن در ایجاد حق حاکمیت و علیت نسبت به اصل ولایت فقیه خلط نمود و به بهانه تکریم آرای عمومی، حق حاکمیت را مجعول خلق دانست و جنبه ربوبی او را رها کرد (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ۲۱).

آیت الله مصباح در این ارتباط در کتاب نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه می‌گوید: "ولی فقیه با نصب عام از ناحیه خداوند و امام زمان علیه السلام حق مالکیت پیدا کرده و مشروعیت دارد ... در زمان غیبت امام معصوم نیز مانند زمان حضور پیامبر و امامان معصوم مردم هیچ نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت فقیه نه در اصل مشروعیت و نه در تعیین فرد و مصداق ندارند" (مصباح، ۱۳۷۸: ۷۳ به نقل از پالیزبان). این ولایتی که به فقیه نسبت می‌دهیم آن چیزی است که خداوند برای فقیه تعیین کرده و امام زمان علیه السلام بیان فرموده است، نه اینکه مردم به او ولایت داده باشند (مصباح، ۱۳۷۸: ۷۶). ولی فقیه یعنی جانشین امام معصوم، یعنی کسی که می‌خواهد حق را تعیین کند. این که امام می‌فرماید رئیس‌جمهور منتخب بدون نصب ولی فقیه، طاغوت است یعنی همین (روزنامه پرتو، ۸۴/۱۰/۷).

در اینجا به چگونگی شکل‌گیری نظریه ولایت فقیه در قالب قانون اساسی می‌پردازیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و در مراحل اولیه شکل‌گیری نظام اسلامی و همزمان با تدوین قانون اساسی در مجلس خبرگان، تلاش وسیعی جهت ممانعت از تصویب اصل ولایت فقیه از سوی عناصر بی-اعتقاد به مبانی حکومت اسلامی آغاز گردید، این جریان در تبلیغات انسجام یافته‌ای سعی در القای شبهاتی در ارتباط با شکل و کارآمدی نظام مبتنی بر ولایت فقیه را داشتند که بارزترین آن‌ها سعی در دیکتاتوری جلوه دادن این نظام بود.

امام امت که خود بزرگترین مبارز ضداستبدادی و استعماری در تاریخ معاصر محسوب می‌گردد، در ارتباط با مسئله نفی دیکتاتوری ولایت فقیه می‌فرماید:

"خیال می‌کنند که اگر چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید قضیه قلدری پیش می‌آید، در صورتی که در اسلام این حرف‌ها نیست. اینها فقط حرف می‌زنند. اینکه می‌گویند دیکتاتوری پیش می‌آید نه این است که ندانند این طور نیست، لیکن اینها از اسلام متنفرند. قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه چیزی است که خداوند تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله است و اینها از ولایت رسول الله هم می‌ترسند. شما از ولایت فقیه

نترسید. فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند. اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد. در اسلام قانون حکومت می‌کند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم تابع قانون بود، تابع قانون الهی. اگر پیغمبر یک شخص دیکتاتور بود و یک شخصی بود که می‌ترسیدند که مبادا یک وقت همه قدرت‌ها که دستش آمد دیکتاتوری بکند، اگر آن شخص دیکتاتور بود، فقیه هم می‌تواند دیکتاتور باشد. جلوی دیکتاتوری را می‌خواهیم بگیریم. نمی‌خواهیم دیکتاتوری باشد، می‌خواهیم ضد دیکتاتوری باشد. ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است، نه دیکتاتوری. (صحیفه امام خمینی، ۱۰، ۳۱۱)

و یا در موضعی دیگر تأکید می‌نمایند:

"آن اوصافی که در ولی است، در فقیه است که به آن اوصاف، خدا او را ولی امر قرار داده است، با آن اوصاف نمی‌شود که پایش را یک قدر غلط بگذارد. و یا در نوشتاری منشأ تولى فقیه در امور شرعی، سیاسی و اجتماعی را اینگونه تبیین می‌نمایند:

"فقه‌های جامع‌الشرایط از طرف معصومین نیابت در تمام امور شرعی و سیاسی اجتماعی دارند و تولى امور در غیبت کبری موکول به آنان است"

بدین ترتیب با تأکید بلیغ امام راحل و تصریح بر اینکه حکومت مبتنی بر ولایت فقیه لزوماً مساوی با حکومت اسلامی در عصر غیبت است این اصل اساسی اسلام قانونیت یافت و پس از گذشت قرن‌ها از غیبت کبری حضرت ولی عصر علیه السلام اولین حکومت اسلامی مبتنی بر نصب آن حضرت به مفهوم کامل و همه جانبه آن استقرار یافت و تلاش معاندان آگاه و ناآگاه ره به بیراهه برد (کریمی، ۱۳۸۰)

مقام معظم رهبری در تبیین شاخص‌های مکتب حضرت امام در باب انقلاب اسلامی و ولایت فقیه عنوان می‌نماید: "شاخص مهم مکتب سیاسی امام بزرگوار پاسداری از ارزش‌هاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسئله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده‌اند مسئله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشت‌های خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطقی با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می‌شنوید تبلیغاتچی‌های مجذوب دشمنان این حرف‌ها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریان‌ها و دست‌آموزها و تبلیغات‌دیگران این حرف‌ها را مطرح می‌کردند. عده‌ایی سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه طبق قانون اساسی نافی مسئولیت‌های ارکان مسئول کشور نیست. مسئولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است.

ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت کننده است، آنطوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند، نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسئولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسئولیت خود کارهای‌شان را انجام دهند و پاسخگوی مسئولیت‌های خود باشند. نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و درهم تنیده‌ی تلاش‌های گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدف‌ها و ارزش‌ها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. (بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، ۱۳۸۳).

بنا بر آنچه در باب اسلامیت انقلاب اسلامی که در گفتمان ولایت مطلقه فقیه تعریف و تشریح گردیده، رویکرد مخالفان انقلاب اسلامی در عرصه چالش با ولایت فقیه از چند زاویه قابل تامل است:

۱. انقلاب اسلامی ولایت فقیه را یک صفت ذاتی و یکی از ارکان اساسی خود می‌داند. متزلزل نمودن این رکن اساسی از انقلاب اسلامی، به تزلزل و هدم آن منجر خواهد شد.
۲. وقتی وجود یک حکومت اسلامی بدون ولی فقیه ممکن نیست، روشن است که وجود فقها یا روحانیون نیز امری ضروری خواهد بود و ولی فقیه بر اساس یک سنت تاریخی شیعی از حوزه‌های علمیة پرورش می‌یابد.
۳. حکومت اسلامی بدون ولایت فقیه امری ممکن نیست، بنابراین چالش با اصل ولایت فقیه به معنی تعارض و مبارزه با حکومت اسلامی تلقی می‌گردد.

نسبت جمهوریت و اسلامیت در اندیشه حضرت امام علیه السلام

حضرت امام خمینی علیه السلام، جمهوریت و اسلامیت را مددکار و یار همدیگر می‌دانند و چنین فرضی که جمهور و اسلام به نفی یکدیگر یا تعارض مقابل همدیگر پردازند را مدنظر ندارند جامعه‌ای که مسلمان و مقید به امور مذهبی باشد، به مقابله با اسلامیت دولت نمی‌پردازد و حذف اسلامیت

حکومت از لحاظ عقلی و حافظه تاریخی مردم مسلمان معقول و صحیح به نظر نمی‌رسد (قنواتی، ۱۳۸۰: ۱۰۶ به نقل از پالیزیان).

امام خمینی ره می‌فرماید: "مردم اسلام را به ذات می‌خواهد. آن‌ها مسلمانند (صحیفه نور، ۱۹: ۹۳). به حمداله مردم ما دارای رشد دینی سیاسی مطلوب می‌باشند و خود را افراد متدین و دردمند مستضعفان و آگاه به مسائل دینی، سیاسی همگام با محرومین می‌دانند. فرق بین انقلاب اسلامی و انقلاب غیراسلامی نیز در همین است. انقلاب وقتی اسلامی شد توده‌های مردم همراه با آن هستند و وقتی توده‌های مردم با شما همراه شوند، زود پیش می‌رود و کم فساد است. فسادش کم است (صحیفه نور، ۱۹: ۱۲۹). مردم اسلام را می‌خواهند. دیانت را می‌خواهند. رضای خدا را می‌خواهند. این همه مردمی که در ایران در طول این مدت مبارزه کردند حالا هم دارند مبارزه می‌کنند. در جبهه‌ها مبارزه می‌کنند. در پشت جبهه مبارزه می‌کنند. این‌ها برای اسلام است و برای خداست" (صحیفه نور، ۱۹: ۹۳).

در گفتمان جمهوری اسلامی حق تعیین سرنوشت به مردم واگذار می‌شود و معمار واقعی اسلامیت نظام اراده و تصمیمات جمهور است. جمهور در چارچوب اهداف و احکام دین به دخل و تصرف در حکومت می‌پردازد. برای ساختن چنین سرنوشتی بر جمهور واجب است که حاکمانی صالح و عالم انتخاب نماید. هنگامی که جمهور وظیفه اطاعت از حاکم صلاحیت‌دار از جهت علمی و عملی را عهده دار است که به تشخیص نهایی صلاحیت حاکم دینی برسد و فقیه تا وقتی که جمهور رای به صلاحیت و کفایت وی ندهد و از طرف مردم و خبرگان منتخب و مورد اعتماد احرازدار شرایط و صفات مذکور در قانون اساسی و شریعت نباشد بر وی واجب نیست که اعمال حاکمیت نماید. در غیر اینصورت اعمال حاکمیت او مشروعیت ندارد. اسلامیت به هیچ وجه فلسفه تحمیلی بر جمهور را با خود همراه ندارد و در پی آن نیست که خود را بر جمهور تحمیل نماید. اسلامیت ارمغان خداوند برای هدایت بشر است اما در عین حال اختیار به مردم واگذار شده تا تصمیم بگیرند و انتخاب نمایند. امام خمینی ره در این مورد می‌فرماید: "ما بنا نداریم یک تحمیلی به ملتمان نمائیم. اسلام به ما اجازه نداده است دیکتاتوری نمائیم. ما تابع آرای ملت می‌باشیم. ملت ما هر طور رای داد ما هم از آن تبعیت می‌نمائیم. ما حق نداریم خدای تعالی به ما حق نداده است. پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملتمان چیزی را تحمیل نمائیم" (صحیفه نور، ۱۰: ۱۸۱).

در این گفتمان برای جلوگیری از استبداد و دیکتاتوری ساز و کاری مطمئن اندیشیده شده به طوری که حتی ولی فقیه با یک گناه مسلم از ولایت می‌افتد "اگر فقیهی یک مورد دیکتاتوری بکند

از ولایت می‌افتد. خیال می‌کنند اگر چنانچه ولایت فقیه پیش بیاید قلدری پیش می‌آید. دیکتاتوری پیش می‌آید. در حالی که در اسلام از این حرف‌ها نیست. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود. ولایت فقیه ضد دیکتاتوری است نه دیکتاتوری (صحیفه نور، ۱۰: ۱۸۱).

در اندیشه انقلاب اسلامی خواست و مطالبات مردم مسلمان با خواست و مطالبات و مبانی اسلام در یک مسیر قرار دارد. هر دو نوع مطالبات از پایه و اساسی واحد برخوردارند. آنچه جامعه اسلامی به دنبال و تعقیب آن است، همان را اسلام می‌خواهد. اسلام چیزی جدای از خواست و اراده مسلمین دنبال نمی‌کند و حکومتی که بر خلاف رضای مردم باشد بر خلاف رضای خدا نیز هم هست. انقلاب اسلامی علاوه بر پایگاه مردمی دارای پایگاه الهی و دینی نیز می‌باشد.

از آنچه بیان شد مشخص می‌شود که در اندیشه انقلاب اسلامی، اسلامیت و جمهوریت پشتیبان یکدیگرند و امام خمینی رحمته الله علیه تناقضی در نسبت این دو مفهوم با یکدیگر قائل نیستند. در این تفکر اسلامیت و جمهوریت از تفاهم برخوردار بوده و لازم و ملزوم یکدیگر بوده به گونه‌ای که تصور یکی بدون تصور دیگری امکان‌پذیر نیست (پالیزبان، ۱۳۸۷).

نتیجه‌گیری

در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه‌ی پایه‌ی مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه‌ی اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه‌ی مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت، حکومت نامشروعی است؛ اکثریت که هیچ... بنابراین، پایه‌ی مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه‌ی اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد. لذا رأی مردم هم لازم است. اسلام برای رأی مردم اهمیت قائل است. فرق بین دموکراسی غربی و مردم‌سالاری دینی که ما مطرح می‌کنیم، همین جاست (صحیفه نور، ۴، ۳۳۲). در واقع نگاهی گذرا بر اندیشه فکری و عملی حضرت امام نشان می‌دهد معظم‌له اعتقاد خاصی به مشارکت مردمی داشتند و در همه فرمایشات ایشان از جمله وصیت‌نامه، شاید بعد از کلمه اسلام، کلمه مردم پر کاربردترین کلمه نزد ایشان باشد (اینکه ما همه چیز را از مردم داریم، اینکه مردم ولی نعمت ما هستند، اینکه میزان رای ملت است، اینکه باید عصاره فضائل ملت در مجالس محقق شود).

بعد از صدر اسلام و در دوران غیبت امام زمان علیه السلام در نزد مسلمانان برای تشکیل حکومت

اسلامی هیچ گونه دستورالعمل واضح و روشنی وجود نداشت. ایشان نه تنها تحت این عنوان نظریه-ای را ارائه دادند، بلکه آن را به طور عملی به اجرا در آوردند. این نظریه، نظریه‌ی نظام ولایت فقیه بود که در آن یک فقیه عادل به عنوان ولی فقیه و نیز یک مقام عالی حکومت اسلامی بر امورمانند چگونگی برگزاری انتخابات و تشکیل شورای نگهبان و غیر نظارت دارد.

پس از تبیین نهضت اسلامی و مبانی آن، مطرح شدن شکل آن از سوی امام راحل خط بطلانی بود که بر افکار متأثر از فرهنگ بیگانه، کشیده شد؛ یعنی کسانی که تلاششان در حذف کلمه «اسلامی» از جمهوریت بود تا بدین وسیله انقلاب اسلامی را به سمت دول شرقی و غربی بکشانند، امام راحل با قاطعیت تمام در مقابل این تفکرات انحرافی بر جمهوری اسلامی تاکید و اصرار فرمود که شکل حکومت، جمهوری اسلامی است نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد. و باز فرمود: «شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنای این که متکی بر آرای اکثریت است. و اسلامی برای این که متکی به قانون اسلام است. و دیگر حکومت‌ها این طور نیستند که تکیه بر قانون اسلام داشته باشند» (لیلا صالحی، رقیه بهزاد)

علی ایحال با عنایت به مطالب فوق در مسیر انقلاب ماندن یعنی اعتقاد به مولفه‌های اصیل انقلاب اسلامی یعنی اطاعت محض از ولایت فقیه و اعتقاد به مردم. در مسیر انقلاب ماندن یعنی از هر طبقه و مقام و مسئولیتی که باشیم باید در مقابل امر ولایت سر تعظیم فرو آورد، در غیراین صورت معنا و مفهوم انقلاب اسلامی و ولایت فقیه را درک نکرده‌ایم.

اولین شاخصه انقلابی بودن دوست داشتن خدا، رسول و جهاد است و این که اسلام و ولایت را از همه بیشتر دوست داشته باشیم (ماندگاری، ۱۳۹۵).

آیت الله محمد یزدی به بیانات رهبر انقلاب در مورد انقلابی بودن حوزه اشاره نموده و معتقد است: "انقلابی بودن به معنای این است که انقلابی رژیم را سرنگون کرده است و بعد از آن حاکمیت حکومت اسلامی که امام راحل در نجف اشرف تدریس کردند در کشور حاکم شد. انقلابی بودن، یعنی حفظ و حراست حاکمیت ولایت فقیه از توطئه‌های دشمن، به فرموده رهبر انقلاب، دشمن به دنبال از بین بردن حاکمیت اسلام، قرآن و ولایت فقیه است و تنها به دنبال این نیست که چرا بمب هسته‌ای، سپاه و نیروی زمینی دارید و چرا می‌خواهید استقلال فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشته باشید^۱ (یزدی، ۱۳۹۵).

1 <http://dana.ir/News/۷۵۸۱۸۱.html>

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. افتخاری، اصغر و جانی‌پور، محمد (۱۳۹۲)، *منابع قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران*.
۴. ایوبی، حجت‌الله، ۱۳۸۰، *مؤلفه های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی*.
۵. آیت‌الله خامنه‌ای، *روزنامه اطلاعات*، مورخه ۱۰ شهریور ۷۹.
۶. امام خمینی، *صحیفه نور*، همان، ج ۲، ص ۱۹۴.
۷. امام خمینی، *صحیفه نور*، همان، ج ۳، ص ۸۶.
۸. امام خمینی، *ولایت فقیه*، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۱۶۳.
۹. امام خمینی، *صحیفه نور*، ج ۱۴، ص ۲۰۶.
۱۰. بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی در تاریخ ۱۴/۰۳/۱۳۸۳
۱۱. بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی، سال ۱۳۸۳.
۱۲. پالیزبان، محسن، ۱۳۸۷، *رویکردهای متفاوت نسبت به جمهوریت و اسلامیت در جمهوری اسلامی ایران*، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۸، صفحات ۱۳۰-۱۱۳
۱۳. تاجیک، ۱۳۸۲، *الگوهای صدور انقلاب اسلامی در گفتمان سیاست خارجی*.
۱۴. طاهری خرم‌آبادی، *ولایت فقیه و حاکمیت ملت*، [بی‌جا]، انتشارات ۲۲ بهمن، [بی‌تا]، ص ۹۴
۱۵. جهانزنگی، احمد، ۱۳۸۸.
۱۶. جوادی آملی، *ولایت فقیه، رهبری در اسلام*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجا، ۱۳۶۸، ص ۲۱
۱۷. حرعاملی، محمد بن الحسن، *وسایل الشیعه*، تهران، مکتبه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق، ج ۱۶، ص ۱۱۹.
۱۸. *صحیفه امام خمینی*، جلد ۱۰، صفحه ۳۱۱.
۱۹. *صحیفه نور*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۱، ج ۱۸، ص ۳۶.
۲۰. *صحیفه امام خمینی*، ج ۲۱، ص ۱۲۹.
۲۱. فتحی، امیرحسین، ۱۳۸۷، *از ولایت فقیه تا جمهوری اسلامی*.

۲۲. کریمی، غلامرضا، نشریه حضور، ۱۳۸۰ شماره ۳۸.

۲۳. مرتضی مطهری، *مشکل اساسی سازمان روحانیت*، رک: بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۱، ص ۱۷۵.

۲۴. محمدی، یدالله، *انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی در تولید قدرت نرم*، بی تا.

۲۵. فصلنامه سیاست، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۳۹، شماره ۳، پائیز ۱۳۸۸، صفحات ۱۳۰-۱۱۳

۲۶. غلامرضا کریمی، *نشریه حضور* ۱۳۸۰ شماره ۳۸

۲۷. طاهری خرم آبادی، *ولایت فقیه و حاکمیت ملت*، [بی جا]، انتشارات ۲۲ بهمن، [بی تا]، ص ۹۴

۲۸. آیت الله جوادی آملی، *ولایت فقیه، رهبری در اسلام*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸،

ص ۲۱

29. <http://dana.ir/News/۷۵۸۱۸۱.html>

